


## Incorrect Categorization of Figurative Tropes into Verbal and Semantic

Gordafarin Mohammadi<sup>1</sup>  | Akbar Sayadkoh<sup>2</sup> 

1. PhD student of Persian Language and Literature, lyrical literature trend, Shiraz University, Shiraz, Iran. E-Mail: [mohammadi22@gord.shirazu.ac.ir](mailto:mohammadi22@gord.shirazu.ac.ir)
2. Corresponding author, Professor, Department of Persian Language and Literature, Shiraz University, Shiraz, Iran. E-Mail: [akbarsayad39@saadi.shirazu.ac.ir](mailto:akbarsayad39@saadi.shirazu.ac.ir)

Article Info	ABSTRACT
<p><b>Article type:</b> Research Article</p> <p><b>Article history:</b> Received 2024 October 26 Received in revised form 2024 December 3 Accepted 2024 December 15 Published online 2024 June 21</p> <p><b>Keywords:</b> Rhetoric, Arts, Verbal and Semantic, visual.</p>	<p>Rhetorical science, as one of the three branches of eloquence studies, has long been recognized as an independent field. Given that the nature of literature is inherently creative and generates new techniques and ornaments alongside the poet's art and creativity, it can be argued that in many cases, rhetorical science (the study of poetic virtues) has lagged behind. The teaching and learning of this field can also sometimes be problematic. Identifying its weaknesses and striving to address them is an unavoidable necessity. This article, using an analytical-descriptive method, addresses one of the shortcomings of this science: the incorrect classification of rhetoric into verbal and semantic, which has become an inseparable part of this field for centuries. It seems that contrary to the opinion of the vast majority of authors of rhetorical books, the definition and differentiation between these two categories are neither logical nor scientific. Consequently, in some cases, it is difficult to correctly determine whether a particular ornament or technique belongs to verbal or semantic rhetoric based on this classification. Because sometimes we encounter industries in which both words and meaning play a role at the same time, and sometimes devices have been mentioned which their rhetorical value does not depend on the rhythm of words and meaning, but rather on its eye-catching appearance, more than anything else, has caused literary and artistic enjoyment.</p>
<p><b>Cite this article:</b> Mohammadi, G., Sayadkoh, A., (2024)., Incorrect Categorization of Figurative Tropes into Verbal and Semantic. <i>Rhetoric and Grammar Studies</i>, 14 (25). 189-205. DOI: <a href="https://doi.org/10.22091/jls.2024.11543.1641">https://doi.org/10.22091/jls.2024.11543.1641</a></p>	
	<p>© The Author(s) DOI: <a href="https://doi.org/10.22091/jls.2024.11543.1641">https://doi.org/10.22091/jls.2024.11543.1641</a></p> <p style="text-align: right;"><b>Publisher:</b> University of Qom</p>

## تقسیم‌بندی نادرست صنایع بدیعی به لفظی و معنوی

گرددآفرین محمدی<sup>۱</sup> | اکبر صیادکوه<sup>۲</sup>  

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، گرایش ادبیات غنایی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. رایانامه: [mohammadi22@gord.shirazu.ac.ir](mailto:mohammadi22@gord.shirazu.ac.ir)  
 ۲. نویسنده مسئول، استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. رایانامه: [akbarsavad39@saadi.shirazu.ac.ir](mailto:akbarsavad39@saadi.shirazu.ac.ir)

اطلاعات مقاله	چکیده
<p><b>نوع مقاله:</b> مقاله پژوهشی</p> <p><b>تاریخ دریافت:</b> ۱۴۰۳/۰۸/۰۵</p> <p><b>تاریخ بازنگری:</b> ۱۴۰۳/۰۹/۱۳</p> <p><b>تاریخ پذیرش:</b> ۱۴۰۳/۰۹/۲۵</p> <p><b>تاریخ انتشار:</b> ۱۴۰۳/۱۰/۰۱</p> <p><b>کلیدواژه‌ها:</b>                      بدیع، صنایع، لفظی و معنوی، دیداری.</p>	<p>«بدیع» به عنوان یکی از سه فن علوم بلاغت، سالیان درازی است که به عنوان علم و فنی مستقل شناخته شده است. با توجه به اینکه ذات ادبیات زایا و خلاقانه است و به موازات هنر و خلاقیت شاعر، صنایع و آرایه‌های جدید خلق می‌شود، شاید بتوان گفت در برخی از موارد، بدیع (علم شناخت محسنات شعری) همگام با شعر، رشد نکرده است. آموختن و آموزش آن نیز گاهی خالی از اشکال نیست. آسیب‌شناسی و بیان نقاط ضعف و تلاش برای رفع آنها ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. در این مقاله به روش تحلیلی - توصیفی به بیان یکی از کاستی‌های این علم یعنی تقسیم‌بندی نادرست بدیعی، به «لفظی» و «معنوی» پرداخته شده است؛ به نظر می‌رسد، برخلاف نظر اغلب قریب به اتفاق مؤلفان کتب بدیعی، تعریف و تفاوت این دو شاخه، منطقی و علمی نیست؛ زیرا، گاهی با صنایعی مواجه هستیم که هم‌زمان لفظ و معنا در آن نقش دارند و گاهی نیز از صنایعی نام برده شده است که ارزش بدیعی آن در گروی آهنگ لفظ و معنا نیست بلکه ظاهر چشم‌نواز آن بیش از هر چیز، باعث التذاذ ادبی و هنری شده است.</p>

**استناد:** محمدی، گرددآفرین؛ صیادکوه، اکبر. (۱۴۰۳). «تقسیم‌بندی نادرست صنایع بدیعی به لفظی و معنوی». پژوهش‌های دستوری و بلاغی. دوره ۱۴. شماره ۲۵. صص:

<https://doi.org/10.22091/jls.2024.11543.1641> .۲۰۵-۱۸۹



© نویسنده‌گان.

ناشر: دانشگاه قم

## ۱) مقدمه

علم بدیع یکی از شاخه‌های علم بلاغت است که به مرور زمان مستقل شده است. در ابتدا در کتب بلاغی فارسی و عربی، سه علم بدیع، بیان و معانی، جدای از هم نبوده و بنا به دلایل مختلف و با گذشت زمان مستقل شده‌اند. اگر چه اشکالات کتب بدیعی نسبت به قبل کم‌تر شده است اما بسیاری از معضلات آن کماکان پابرجاست؛ از جمله: تأثیرپذیری بی‌حد و حصر بلاغت فارسی از عربی با وجود تفاوت‌های بنیادی در این دو زبان، آوردن صنایع و شگردهایی که جزء فن بدیع نیستند، تفاوت دیدگاه‌ها در مورد صنایع بدیعی، مثال‌های نادرست و تکراری، تعاریف یکسان با عناوین مختلف، تفاوت در نام‌گذاری و تعریف جناس‌ها، تعاریف نارسا و ناقص، تقسیم‌بندی صنایع به لفظی و معنوی و... که مختصراً به چند نمونه اشاره می‌شود؛ مثلاً تتابع اضافات که در بلاغت عربی، قبیح است و به عنوان یکی از عیوب فصاحت شعر عربی از آن یاد شده، در مقدمه اغلب کتب بلاغت فارسی به عنوان یکی از عیوب سخن فارسی نیز ذکر شده است و از همه بدتر بیت زیبای سعدی:

خواب نوشین بامداد رحیل      باز دارد پیاده را ز سیل

به عنوان نمونه آورده شده است؛ از جمله: معالم البلاغه (رجایی، ۱۳۷۳: ۱۶)، فنون بلاغت و صناعات ادبی (همایی، ۱۳۷۰: ۲۲) و...؛ با اینکه کزازی به درستی و آگاهانه این مورد را به بوتۀ نقد می‌کشاند و بیت سعدی را مبرا از این عیب می‌داند: «بی‌گمان هر پی‌آوردی (تتابع اضافات) در واژگان سخن را باهو و عیناک نمی‌توان کرد. راستی را که پی‌آورد واژگان در بیت‌های زیر از سعدی... به‌هیچ‌روی ناپسند و ناشیوا شمرده نمی‌تواند شد» (کزازی، ۱۳۸۱: ۳۸) اما مطابق دیگر کتب، از تتابع اضافات به عنوان عیب سخن پارسی یاد می‌کند گاهی اوقات نیز مؤلفان نگاه متفاوتی به یک صنعت ادبی دارند. شمس قیس در المعجم، صنعت «استدراک» را زشت و نازیبا می‌داند و در قسمت صنایع ادبی ذکر نمی‌کند، بلکه در فصل «عیوب قوافی و اوصاف ناپسند» آورده است و چنین می‌گوید: «و از جنس مضمّنات آنچه متکلفان شعرا متقدّم فراهم نهاده‌اند و آن را استدراک نام کرده، سخت قبیح است هم از روی معنی تضمین و هم از وجه استدراک چنانکه متکلفی گفته است:

نخواهم که باشد ترا خان و مان      نه نیزت که باشد ده و دودمان  
جز آکنده از نعمت و سیم و زر      جز آراسته از کهان و مهان  
(شمس قیس، ۱۳۷۳: ۲۶۲)

در حالی که در کتب دیگر از جمله ابداع البدایع (گرکانی، ۱۳۷۷: ۵۱ و ۱۱۲)، زیباشناسی سخن پارسی (کزازی، ۱۳۸۱: ۱۴۷)، بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹: ۱۰۴)، نگاهی تازه به بدیع (شمیسا، ۱۳۷۹: ۱۵۶)، حدائق السحر (وطواط، ۱۳۶۲: ۸۰) و ترجمان البلاغه (رادویانی، ۱۳۶۲: ۹۴) به‌عنوان صنعتی ذکر گردیده است. گاهی اوقات نیز یک مثال نادرست را به دلیل اینکه صاحب نظری به عنوان مثال برای صنعتی آورده است، دیگران نیز از آن تبعیت کرده‌اند؛ مثلاً بیت زیر:

دست ترا به ابر که یارد شبیه کرد      کاین بدره بدره می‌دهد و قطره قطره آن

در معالم البلاغه (همان، ۳۹۵)، زیباشناسی سخن پارسی (کزازی، ۱۳۸۱: ۱۱۸) و بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹: ۸۴) در ذیل صنعت «تفریق» به غلط نقل شده است؛ زیرا این مثال دارای «جمع و تفریق» است؛ یعنی اینکه دیگران دست ترا از نظر بخشندگی به ابر تشبیه کرده‌اند، اشتباه می‌کنند؛ زیرا دست تو بدره بدره می‌بخشد و

ابر قطره قطره. از طرف دیگر در این بیت یک تشبیه تفضیل وجود دارد و واضح است که زیربنای تشبیه تفضیل، وجود شباهت و جمع شدن مشبه و مشبه‌به در یک یا چند صفت است.

گاهی اوقات نیز، تعاریف مؤلفان کتب بدیعی از یک صنعت، یکسان نیست؛ مثلاً، در مورد صنعت «ازدواج» در ابداع البدایع آمده است: «کلماتی در وسط شعر بیاورند که با روئی مطابق باشند» (گرکانی، ۱۳۷۷: ۴۵). در زیباشناسی سخن پارسی چنین است: «دو واژه که با یکدیگر سجع همسان یا همسوی می‌سازند، در کنار یا نزدیک به یکدیگر در میانه سخن آورده شوند» (کزازی، ۱۳۸۱: ۴۷)؛ اما در دُرر الادب آمده است: «چنان است که همان معنایی که در شرط آورده‌اند در جواب هم ذکر کنند» (آق اولی، ۱۳۴۰: ۱۸۴). در نگاهی تازه به بدیع نیز همین گونه تعریف شده و همان مثال دُرر الادب تکرار گردیده است (شمیسا، ۱۳۷۹: ۹۴). شمیسا در جایی دیگر در تعریف صنعت «ازدواج» می‌گوید: «اگر دو سجع متوازی در جمله‌ای در کنار هم قرار گیرند، صنعت ازدواج به وجود می‌آید» (همان: ۲۵).

گاهی نیز برای یک صنعت تعاریف متفاوت آورده‌اند؛ مثلاً «توشیح» در دُرر الادب (آق اولی، ۱۳۴۰: ۲۲۳)، همان «ذوالقافیتین» است. در فنون بلاغت و صناعات ادبی، یکی از انواع «ذوالقافیتین» است (همایی، ۱۳۷۰: ۷۹). در جایی دیگر، «توشیح» را مانند المعجم تعریف کرده، مثال‌های آن را نیز تکرار کرده است (همان: ۸۲). در المعجم در تعریف توشیح چنین آمده است: «آن است که بناء شعر بر چند بخش مختلف الوزن نهند که جمله آنها در یک قصیده باشد و هر بخش را جداگانه برخوانند قصیده‌یی دیگر بر وزنی دیگر آید [...] و باشد که در هر مصراع حرفی یا کلمه‌ای نگاه دارند که چون جمع کنی اسمی یا شعری یا دعایی باشد» (شمس قیس، ۱۳۷۳: ۳۳۶). در ترجمان البلاغه (رادویانی، ۱۳۶۲: ۱۰۵) و حدائق السحر (وطواط، ۱۳۶۲: ۶۰) نیز تعریفی همچون المعجم آمده، با این تفاوت که به جای «توشیح»، «موشح» ذکر شده است. در بدایع الافکار نیز مانند المعجم آمده اما آن را به دسته‌هایی تقسیم‌بندی می‌کند که بالغ بر بیست و چهار نوع است (واعظ کاشفی، ۱۳۶۹: ۱۱۷). در معالم البلاغه صنعتی شبیه «ارصاد و تسهیم» است؛ زیرا چنین تعریف شد هاست: «آن چنان است که کلام را طوری آوردند که اول آن دلالت کند بر آخر آن بعد از دانستن سجع و قافیه» (رجایی، ۱۳۷۳: ۳۴۴). یا چنانکه در جدول شماره ۱ آمده است، برخی از موارد که جزء قوالب شعری و... هستند، به عنوان صنایع بدیعی ذکر شده‌اند. همچنین، نگاه یکسانی به نام‌گذاری انواع جناس‌ها وجود ندارد و نوآموز را دچار سردرگمی می‌کنند. با این مقدمه، در این مقاله مختصراً به بررسی اشکالات تقسیم‌بندی بدیع به لفظی و معنوی پرداخته می‌شود.

### ۱-۱) پیشینه تحقیق

در دوران معاصر، تقریباً همه مؤلفان کتب بدیعی، نقد گونه‌ای بر آثار پیشینیان داشته‌اند که ارزشمند و قابل توجه است. حتی از اسامی کتب بدیعی می‌توان پی برد که این نقدها جدی و حائز اهمیت هستند. عناوینی مانند: نگاهی تازه به بدیع، نقد بدیع، بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی، زیباشناسی سخن پارسی، آسیب‌شناسی کتب بدیعی و...، مبین این نگاه نقادانه است. علاوه بر کتب فوق، مقالات ارزشمندی نیز در این زمینه نوشته شده است که به اختصار به برخی از آنها اشاره می‌شود.

یحیی کاردگر در مقاله‌ای با عنوان «بررسی اوج و فرود آرایه‌های بدیعی در شعر فارسی» (۱۳۹۵) به بررسی آسیب‌های بدیعی در تعاریف برخی صنایع، پرداخته است. همچنین ایشان در مقاله‌ای با عنوان «نگاهی به طبقه‌بندی صنایع بدیعی همراه با نقد و تحلیل صنایع لفظی» (۱۳۸۶) به نقد و بررسی صنایع لفظی پرداخته است و صنایع بدیع لفظی را به ۷ دسته

تقسیم‌بندی و فقط دسته ۱ تا ۳ را اساساً جزء بدیع لفظی دانسته و دسته چهارم را نیز حد وسط بدیع معنوی و لفظی دانسته و کارکردهایی همچون: تداعی معانی، فریب و مغالطه و موسیقی آفرینی را برای بدیع لفظی در نظر گرفته است. حبیب‌الله جدیدالاسلامی و حمیده جمال زهی کمال‌آبادی، در مقاله‌ای با عنوان «نقد زیبایی‌شناسی علم بدیع با رویکردی تطبیقی بر بلاغت عرب و پارسی» (۱۳۹۷) در مورد کاستی‌های بدیع فارسی مختصراً مطالبی بیان کرده‌اند. زهرا سلیمانی در «آسیب‌شناسی بدیع با توجه به سیر تکوینی آن» (۱۳۹۰)، از آمیختگی علم بدیع با سایر علوم بلاغی و ادبی به عنوان مهم‌ترین عیب بدیع، یاد کرده است. شبنم سائلی در مقاله‌ای با عنوان «بدیع لفظی» (۱۳۹۸)، درخصوص مشکلات دسته‌بندی و افزایش بی‌مورد صنایع لفظی بحث کرده‌اند. اصغر دادبه در مقاله‌ای تحت عنوان «توازی معنایی در ایهام‌های حافظ (۱۳۷۲) و علی‌حیدری در مقاله‌ای با عنوان «تفریق یا جمع و تفریق؟» (۱۳۸۷) به نقد نظر مؤلفان کتب بدیعی در مورد صنعت تفریق پرداخته است. با وجود این پژوهش‌ها، تا کنون کسی به صورت جدی در مورد آسیب و نارسایی تقسیم‌بندی بدیع به لفظی و معنوی نپرداخته است.

## ۲) بحث و بررسی

یکی از مهم‌ترین اشکالات کتب بدیعی، نوع تقسیم‌بندی آن به بدیع لفظی و معنوی است. از آنجا که معیار و علت این تقسیم‌بندی منطقی نبوده و تعریفی که برای صنایع معنوی و لفظی در عموم کتب بلاغی آمده، جامع و مانع نیست، شگردهای بدیعی در بخش بدیع لفظی و معنوی در برخی از کتب یکسان نیست و یا مطابق تعریف مؤلفان، جای آن صنایع در این تقسیم‌بندی باید تغییر کند. لازم به ذکر است که در کتب متقدم، بدیع از علوم بلاغت تفکیک نشده است؛ لاجرم چیزی به نام بدیع لفظی و معنوی نیز وجود ندارد. مثلاً در ترجمان البلاغه شگردها و عناوین بلاغی (بدیع، بیان و معانی) بدون تفکیک درهم آمیخته شده است. در حدائق السحر نیز چنین است اما جالب است که ابتدا از ترصیع، الترصیع مع التجنیس، تجنیس، اسجاع و... شروع می‌کند، سپس با متضاد و استعاره و... ادامه می‌دهد (وطواط، ۱۳۶۲: ۵-۳۰)؛ یعنی نویسنده ابتدا از صنایع و شگردهایی شروع می‌کند که بعدها اساس بدیع لفظی را شکل می‌دهند. در المعجم نیز تقریباً وضعیت همین است از تفویف، ترصیع، تجنیس شروع می‌کند و با مطابقه (تضاد) و تشبیهات ادامه می‌دهد (شمس قیس، ۱۳۷۳: ۳۰۶-۲۹۱)؛ با این تفاوت که در بسیاری از موارد صنایع از دل هم به وجود آمده‌اند؛ مثلاً برای صنعت «جناس تام» این مثال را ذکر می‌کند:

به یمین تو چرخ داده یسار به یسار تو ملک خورده یمین

و سپس می‌گوید: «در این بیت صنعتی دیگر هست که آن را رد الصدر الی العجز خوانند و چون آنچه در آخر بیت آمده باشد در اول دیگری باز آرند رد العجز الی الصدر خوانند» (همان: ۳۰۱).

ظاهراً اولین بار عبدالقادر جرجانی (۱۴۲۲: ۱۶) در قرن پنجم در اسرار البلاغه علم بلاغت را به سه شاخه بدیع، بیان و معانی تقسیم‌بندی کرده است و بعد از او، سکاکی (۱۳۵۶: ۲۱) در مفتاح العلوم همین روش را پذیرفته و بدیع را نیز به دو بخش لفظی و معنوی دسته‌بندی کرده است. خطیب قزوینی (۱۹۹۷: ۱۲) نیز در تلخیص همین تقسیم‌بندی را پذیرفته است. کتاب‌هایی مانند معالم البلاغه از محمدخلیل رجایی (۱۳۷۳: ۳۱) و دُرر الادب از حسام‌العلماء آق‌اولی (۱۳۴۰: ۹) نیز که تحت تأثیر همین کتاب تلخیص قزوینی، بدیع را به لفظی و معنوی تقسیم‌بندی کرده‌است (خطیب قزوینی، ۱۹۹۷:

۲۶). بعد از آنها نیز تقریباً در تمام کتب بدیعی کمابیش این تقسیم‌بندی پذیرفته شده است. اگر چه برخی از مؤلفان بر آن نقدهایی داشته‌اند.

مهم‌ترین تفاوتی که بدیع‌نویسان در بدیع لفظی و معنوی داشته‌اند، این است که در بدیع لفظی معنی دخالت ندارد و در بدیع معنوی لفظ اهمیتی ندارد. اما چنانکه خواهیم گفت این تعریف جامع و مانع نیست و در برخی از مهم‌ترین صنایع لفظ و معنی، همزمان و حتی به صورت مساوی عمل می‌کنند و حتی نمی‌توان برخلاف نظر برخی‌ها اصالت را با معنی یا لفظ دانست.

همایی در تعریف بدیع لفظی می‌نویسد: «بدیع لفظی آن است که زینت و زیبایی کلام وابسته به الفاظ باشد چنانکه اگر الفاظ را با حفظ معنی تغییر بدهیم آن حسن زایل گردد» (همایی، ۱۳۷۰: ۳۷). درباره بدیع معنوی چنین آمده است: «آن است که حسن و تزئین کلام مربوط به معنی باشد، نه به لفظ چنانکه اگر الفاظ را با حفظ معنی تغییر دهیم، باز آن حسن باقی است» (همان: ۳۸). کزازی در تعریف بدیع لفظی می‌نویسد: «آرایه‌های برونی بر ساختارهای صوتی و سیمایی سخن استوارند، از این رو اگر این ساختار دگرگون گردد، هر چند معنی دگرگون نشود، ناگزیر از میان خواهند رفت. اما آرایه‌های درونی چون نه بر ساختار صوتی و سیمایی که بر ساختار معنایی سخن بنیاد دارند، اگر بی آنکه معنی دگرگون شود، ساختار صوتی و سیمایی و دگرگون گردد، بر جای خواهند ماند و آسیبی نخواهد دید» (کزازی، ۱۳۸۱: ۸). «آرایه بیرونی» آن است که از پیکره و ریخت واژه برآید؛ به گونه‌ای که اگر معنا بر جای ماند و ریخت و پیکره واژه دیگرگون شد، آرایه از میان برود» (همان: ۸). شمیسا مدعی است که «بدیع لفظی بحثی موسیقایی است و ربطی به معنا ندارد. اگر برای یک فرنگی هم که فارسی نمی‌داند، بخوانید «سرو چمان من چرا میل چمن نمی‌کند» موسیقی حاصل از تکرار صدای چ را حس می‌کند. از این رو در بدیع لفظی یعنی در بحث از موسیقی درونی شعر الفاظ و صداها بدون توجه به معنی ملحوظ نظر است» (شمیسا، ۱۳۷۹: ۲۶). همچنین وی معتقد است: «جمع مباحث بدیع معنوی در پنج طبقه تشبیه (همانندسازی)، تناسب، ایهام (چندمعنایی)، ترتیب کلام، تعلیل و توجیه قابل بررسی است. یعنی زیربنای همه صنایع معنوی یکی از پنج نظم فوق است» (همان: ۲۸).

در کتابی مانند بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی هرچند از بدیع لفظی و معنوی نام برده شده (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹: ۱۷) اما از آنها تعریفی ارائه نشده و در مورد تفاوت آنها نیز صحبتی نشده است. همچنین در این کتاب، مباحث بدیعی بدون لحاظ کردن بدیع لفظی و معنوی، به هشت دسته تقسیم‌بندی شده ولی فصل اول مانند سایر کتب به مواردی اختصاص داده شده که در حیطه بدیع لفظی هستند؛ مانند: تکرار، جناس، سجع و... (همان: ۶۰-۲۳) و در فصول بعد از صناعی بحث شده که بیشتر در زمره بدیع معنوی به شمار می‌آیند؛ مانند: ایهام و تنسیق الصفات و... (همان: ۱۷۴-۶۰). برخی از کتب بدیعی بدون هیچ‌گونه توضیحی صنایع را به دو دسته لفظی و معنوی تقسیم‌بندی کرده و صنایع را یکی پس از دیگری تشریح کرده‌اند؛ از جمله: نقد بدیع (رک. فشارکی، ۱۳۸۹: ۵ و ۷۰) و دُرر الادب (رک. آق‌اولی، ۱۳۴۰: ۲۱۱) و...

در کتب بلاغی عربی نیز وضعیت تقریباً همین است: «و اما رجوع الاستحسان الی اللفظ من غیر شرکت من المعنی فیه» (جرجانی، ۱۴۲۲: ۱۷) اما جالب است برخی از مؤلفان متأخر به درستی دریافته‌اند که در برخی از موارد لفظ و معنی دو روی یک سکه‌اند، اما باز هم نخواسته یا نتوانسته‌اند این تابو را بشکنند و از این تقسیم‌بندی عدول کنند: «المحسنات المعنویه: المحسنات هی ماکان التحسین بها راجعاً الی المعنیاً و بالذات و ان حسنت اللفظیه تبعاً و المحسنات اللفظیه: هی

ماکان التحسین بها راجعاً الى اللفظ بالاصاله و ان حسنت المعنى تبعاً» (عباچی، ۱۳۸۹: ۱). چنانکه مشخص است، دخالت لفظ را در صنایع معنوی و دخالت معنی را در صنایع لفظی، معتبر می‌داند اما برای آنها نقش ثانوی و تبعی قائل است. «در فرهنگ ما هر گاه عالم بلاغی مرتکب خطایی در شناخت زیبایی شعری شده علمای دیگر اعم از قدما و معاصران (حتی عالمی که نگاه تازه به بدیع کرده) در آنها به ژرف‌اندیشی نپرداخته حتی در درستی و نادرستی آنها شک روا نداشته‌اند و خطاهای آنها را تکرار کرده‌اند» (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹: ۱۶).

اما نکته مهم و جالب این است که یکی از قدیمی‌ترین کتب که احتمالاً در قرن نهم نوشته شده، کتاب بلاغت اثر محمودبن محمدبن احمد قندزی است که به درستی، صنایع را به سه دسته صنایع معنوی، صنایع لفظی و صنایع معنوی و لفظی (در پیدایش صنعت، لفظ و معنی هر دو نقش دارند) تقسیم‌بندی کرده است: «بدان که بدیع علمی است که دانسته شود بدان علم و جوه تحسین کلام. و جوه بر سه ضرب است به آن که یا راجع است سوی معنی یا راجع است سوی لفظ یا راجع است سوی هر دو، یعنی معنی و لفظ» (قندزی، بی تا: ۱۱۱). این نگاه و تقسیم‌بندی قندزی درخور تحسین است. از طرف به درستی درمی‌یابد که تقسیم‌بندی سنتی بدیع به لفظی و معنوی منطقی نیست و اشکال دارد و از طرف دیگر راه چاره را به درستی تشخیص داده است (هرچند کماکان از دام بدیعی لفظی و معنوی رها نمی‌شود). وی بعد از اتمام شرح و توضیح صنایع معنوی می‌نویسد: «و این محسناتی که گفته شد معنوی بود و بعضی احتمال لفظی داشت» (همان: ۱۸۳). در ادامه به صورت مختصر در مورد چند صنعت ادبی که اطلاق لفظی یا معنوی بر آنها خالی از اشکال نیست، پرداخته شده است.

## ۲-۱) جناس اشتقاق و شبه اشتقاق

در اغلب کتب بلاغت که بدیع را به لفظی و معنوی تقسیم‌بندی کرده‌اند، تمام جناس‌ها، صنایع لفظی به شمار آمده‌اند. قندزی که معتقد است صنایع را باید به سه دسته (لفظی، معنوی و لفظی-معنوی) تقسیم کرد، در ادامه بحث خود می‌نویسد: «اما محسناتی که لفظی است فقط، بعضی از آن تجنیس است و تجنیس در معنی جنس کردن میان دو لفظ است. یعنی لفظی را مشابه گردانیدن با لفظی دیگر در صورت و آن دو ضرب است: یکی تام و آن متفق شدن دو لفظ است در انواع حروف و اعداد و هیئت و ترتیب آن حروف به آنکه به حرکت و سکون و نُقط و وزن متحد باشند و این نیز بر چند ضرب است: مماثل و آن بودن دو لفظ متجانس است از نوع واحد یعنی یا از دو اسم و یا از دو فعل و یا از دو حرف چنان که درین آیه دو اسم متجانس واقع شده: قوله تعالی «یوم تقوم الساعة یقسم المجرمون ما لبثوا غیر ساعة» مثاله فی الشعر:

ای جهان تاخته چشم تو چو ترکان خطا      هیچ نارفته کمی تیر به سهویش خطا

(همان: ۱۸۴-۱۸۳).

در ادامه از جناس «اشتقاق» و «شبه‌اشتقاق» در بدیع لفظی صحبت می‌کند و می‌گوید: «و دو چیزند که ملحق به جناسند: یکی اشتقاق و آن جمع کردن حد لفظ است از ماده واحد نحو قوله تعالی «فأقم وجهک للدين القيم». مثاله فی النظم (شعر)

عقلم عقيله ای است درین ده قوی بدانک      عاقل عقيله را نشمارد بجز عقال

و شبه‌اشتقاق و آن جمع کردن الفاظی است که ظاهر از یک ماده نمایند اما حقیقه از یک اشتقاق نباشند کقوله تعالی «قال اني لعملكم من القالين» مراد لفظ قال و قالین است (همان: ۱۸۴-۱۸۳).

طبیعی است که تنها فصل ممیزه جناس اشتقاق از شبه اشتقاق، فقط در دخالت دادن معناست؛ و گرنه از نظر سماعی و آهنگ که به قول بدیع‌نویسان اساس بدیع لفظی است، هیچ تفاوتی ندارند. لازم به ذکر است، در تمام کتب بلاغی جناس اشتقاق و شبه اشتقاق که معنا در نام‌گذاری آنها تعیین کننده و باعث ایجاد دو اسم برای یک قاعده شده، در بخش بدیع لفظی آمده است. برخی از مؤلفان مطابق معمول بدیع لفظی و معنوی را تعریف کرده و صنایع را نیز به ناچار در یکی از این دو دسته جای داده‌اند ولی وقتی در عمل با مشکل مواجه شده‌اند، به جای دست بردن در تقسیم‌بندی اولیه، دست به دامن استثنا و تبصره شده‌اند. در این زمینه شمیسا، درباره جناس اشتقاق می‌نویسد: «این جناس اشتقاق از موارد معدودی در بدیع لفظی است که در آن معنا هم دخالت دارد» (شمیسا: ۱۳۷۹: ۶۴). چنانکه معلوم است شمیسا نیز این تقسیم‌بندی را عملاً قبول ندارد و چنانکه گفتیم مسائل و شگردهای بدیعی را بر مبنای دیگری تقسیم‌بندی می‌کند. در فنون بلاغت و صناعات ادبی در بخش دوم چنین آمده است: «فرق ما بین صنایع لفظی و معنوی بدیع را در گفتار نخستین نوشتیم، اینجا با افزودن نکته‌یی که به منزله توضیح یا متمم قیود تعریف است، آن را تکرار می‌کنم. صنایع معنوی بدیع، یا بدیع معنوی، آن است که مستقیماً مربوط به معنی است و اگر بهره‌ای از حسن و زیبایی ادبی عاید الفاظ نیز بشود تابع معانی است و به عبارت دیگر، حسن صنعت معنوی، در درجه اول متوجه معانی می‌شود و در درجه دوم ممکن است به الفاظ نیز سرایت داشته باشد؛ اما صنایع لفظی بدیع، یا بدیع لفظی در درجه اول مستقیماً مربوط و متوجه الفاظ می‌شود و اگر حسن بدیعی، اثری هم در معانی بخشد به تبع الفاظ است نه به استقلال. توضیح فوق را از آن جهت افزودم که توهم نکنند که مثلاً حُسن صنایع معنوی در همه جا فقط مقصود در معانی است و هیچ کجا اثری در الفاظ نمی‌بخشد؛ و همچنین در صنایع لفظی گمان نرود که مخصوص به الفاظ است و به هیچ وجه و در هیچ کجا اثری در تحسین معانی ندارد؛ بلکه ممکن است اثر زیبایی الفاظ به معانی و بر عکس اثر حُسن معانی به الفاظ نیز سرایت داشته باشد» (همایی، ۱۳۷۰: ۲۲۶). سخن همایی که اشتباه گفتار نخستین خود را تصحیح می‌کند، درست است اما گاهی چنانکه گفتیم وضعیت از این هم بدتر است.

## ۲-۲) جناس تام

درباره «جناس تام» که در تمام کتب بدیعی جزء بدیع لفظی است، برخلاف نظر تمام مؤلفان، معنی صد در صد دخالت دارد؛ زیرا همه در تعریف آن گفته‌اند: لفظ یکسان و معنی متفاوت باشد و اگر معنی آن دو لفظ یکسان باشد، دیگر «جناس تام» نیست، بلکه صنعت «تکرار» خواهد بود. واضح است که دخالت معنی در صنایع به اصطلاح لفظی حتی نوع صنعت را عوض خواهد کرد؛ مثلاً اگر خویش و خویش در بیتی در یک معنی به کار رفته باشند، تکرار و اگر در دو معنی به کار رفته باشد، جناس تام خواهد بود. پس می‌توان با قاطعیت گفت که در «جناس تام» که جزء صنایع لفظی است، برخلاف نظر بدیع‌نویسان معنی، حرف اول را می‌زند.

## ۲-۳) ملمع

در اغلب کتب بدیعی، از جمله صنایع بدیع معنوی است، اما برخلاف نظر تمام بدیع‌نویسان، اگر معادل فارسی کلمات عربی را ذکر کنند صنعت از بین می‌رود. از این منظر، مطابق تعریف بدیع‌نویسان نمی‌تواند در زمره بدیع معنوی باشد. به همین دلیل برخی از بدیع‌نویسان (رک. کزازی، ۱۳۸۱: ۹۱) و منتقدان (رک. کاردگر، ۱۳۸۶: ۱۵۳) ملمع را جزء بدیع لفظی آورده‌اند.



## ۲-۴) ایهام

چنانکه گفتیم، در تعریف صنایع بدیع معنوی گفته‌اند: «اگر ریخت واژه دیگرگون شود معنای برجای بماند، آرایه از میان نرود» (کزازی، ۱۳۸۱: ۹۶). این تعریف و معیار درباره‌ی برخی از صنایع معنوی از جمله «ایهام»، که شاهکار علم بدیع است، مصداق ندارد؛ زیرا اگر کلمه یا کلماتی که ایهام در آنها نهفته است به مترادف آنها تغییر داده شود، «ایهام» از بین خواهد رفت؛ مثلاً در این بیت حافظ:

گر نقد دلم را نهد دوست عیاری  
من نقد روان در دمش از دیده شمارم  
(حافظ، ۱۳۷۰: ۲۶۸)

نقد روان، در بیت فوق حداقل به پول رایج، روح و روان و اشک جاری قابل تفسیر است. حال اگر به جای «روان» یکی از معادل‌های آن را (رایج، جاری یا روح) ذکر کنیم، تمام زیبایی و ایهام آن از بین می‌رود. یعنی می‌توان گفت در «ایهام» ارزش و تأثیر لفظ کمتر از معنی نیست. قندزی که به صنایع لفظی - معنوی اعتقاد دارد نیز، ایهام تضاد و ایهام تناسب را در بخش بدیع معنوی ذکر کرده است (قندزی، بی تا: ۱۱۴) اما طبیعی است که در ایهام، لفظ هم در ایجاد صنعت و التذاذ ادبی، همتای معنا نقش تعیین کننده دارد.

ایراد دیگر کتب مذکور در این تقسیم‌بندی، این است که صنایع بدیعی و معنوی در همه کتب یکسان نیست؛ یعنی برخی از صنایع در یک کتاب جزء صنایع معنوی، در بعضی دیگر جزء صنایع لفظی و حتی در بعضی از کتب اصلاً جزء بدیع محسوب نشده و گاهی در دیگر نظام‌های ادبی مانند بیان یا عروض و قافیه آورده شده است. از همه این‌ها مهم‌تر، حتی در یک کتاب اما با دو ویرایش، جایگاه بعضی از صنایع تغییر کرده است؛ مثلاً در نگاهی تازه به بدیع «جناس ریشه» در ویرایش اول، در بدیع معنوی و در ویرایش دوم، در بدیع لفظی ذکر شده است. همه این‌ها به اعتقاد ما به این دلیل است که مرز بین بدیع لفظی و معنوی دقیق مشخص نشده است یا اصلاً قابل تشخیص و تدقیق نیست. به همین دلیل برخی این تقسیم‌بندی را آگاهانه درهم‌شکسته‌اند؛ مثلاً در بدایع الافکار صنایع به صورت الفبایی ذکر شده است (واعظ کاشفی، ۱۳۶۹: ۱۶). شمیسا ضمن پذیرفتن این تقسیم‌بندی هر کدام از آنها را به چند دسته تقسیم کرده است (بدیع لفظی به تسجیع، تجنیس، تکرار و نمایش اقتدار، و بدیع معنوی به تشبیه، تناسب، ایهام، ترتیب کلام و تعلیل و توجیه) (شمیسا، ۱۳۷۹: ۹). در بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی همه صنایع بدیعی به شش دسته (تکرار، تناسب، غیرمنتظره بودن، بزرگ‌نمایی، چند بعدی بودن و استدلال) تقسیم‌بندی شده و از تقسیم‌بندی سنتی (بدیع لفظی و معنوی) تا حد زیادی چشم‌پوشی شده است (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹: ۱۲).

در ادامه به برخی از اختلافات کتب بدیعی در تقسیم‌بندی صنایع و جابه‌جایی آنها در بدیع لفظی و معنوی خواهیم پرداخت. طبیعی است که نیازی نیست تمام صنایع در تمام کتب بلاغی بررسی شود تا مشخص شود که این صنعت در کدام کتاب‌ها در بخش بدیع لفظی و در کدام کتاب‌ها در بخش بدیع معنوی یا حتی در سایر موارد از قبیل: معانی، بیان، عروض و قافیه، قوالب و انواع ادب و مصطلحات شعرا آمده است. همین قدر که اختلاف دیدگاه‌ها را در این زمینه روشن سازیم کفایت می‌کند؛ زیرا معتقدیم اگر این تقسیم‌بندی جامع و مانع بود، باید مؤلفان از وحدت رویه خاصی پیروی می‌کردند و این همه تشتت آرا وجود نداشت.

### ۳) اختلافات کتب بدیعی در تقسیم بندی صنایع

#### ۳-۱) ایغال و الفا

در فنون بلاغت و صناعات ادبی، «ایغال» جزء محسنات شعری در بدیع معنوی آمده و از «الفا» به عنوان «حشو متوسط» یاد شده و در پاورقی به صفحه ۲۶۴ المعجم ارجاع داده شده است (۱۳۷۰: ۳۳۵). صاحب المعجم از «ایغال» به عنوان صنعتی خوب یاد کرده اما درباره «الفا» می گوید: «این جنس زیادات بی فایده را در عیوب شعر الفا خوانند یعنی لغو و باطل آوردن» (شمس قیس، ۱۳۷۳: ۳۱۲). «ایغال» در بدایع الافکار فی صنایع الاشعار واعظ کاشفی (۱۳۶۹: ۱۷۱) در فصل عیوب شعر آمده است. در نگاهی تازه به بدیع نیز این گونه نوشته شده است: «اگر حشو متوسط در محل قافیه باشد به آن ایغال می گویند و اگر حشو قبیح در محل قافیه باشد، به آن الغاء می گویند» (شمیسا، ۱۳۷۹: ۹۸). ضمناً شمیسا برخلاف نظر همایی آن را جزء محسنات شعری نمی داند. در ابداع البدایع، فقط «ایغال» جزء صنایع شعری دانسته شده است (گرکانی، ۱۳۷۷: ۹۳). از همه جالب تر در معالم البلاغه، «ایغال» در ضمن فن «معانی» ذکر شده است (رجایی، ۱۳۷۳: ۲۱۳).

#### ۳-۲) تضمین

«تضمین» در دُرر الادب جزء ملحقات سرقات ادبی آمده است (آق اولی، ۱۳۴۰: ۲۲۸). در فنون بلاغت و صناعات ادبی، جزء انواع شعر فارسی آمده (همایی، ۱۳۷۰: ۲۱۷) و نویسنده در پاورقی می گوید: «کلمه تضمین در فن بدیع معنوی نیز مصطلح است که دو بیت در معنی به یکدیگر بستگی داشته باشند، از قبیل تفسیر و جواب شرط» (همان: ۲۱۷)؛ اما در همان معنایی که همایی در فنون بلاغت و صناعات ادبی ذکر کرده، در کتاب‌های دیگر جزء بدیع معنوی هم به حساب آمده است؛ از جمله در زیباشناسی سخن پارسی (کزازی، ۱۳۸۱: ۱۱۴)، ترجمان البلاغه (رادویانی، ۱۳۶۲: ۱۰۳)، حدائق السحر (وطواط، ۱۳۶۲: ۷۲)، ابداع البدایع (گرکانی، ۱۳۷۷: ۱۴۳) و بدایع الافکار (واعظ کاشفی، ۱۳۶۹: ۱۵۱).

#### ۳-۳) لغز و معما

این دو مورد در فنون بلاغت و صناعات ادبی (همایی، ۱۳۷۰: ۳۴۲ و ۳۳۵)، زیباشناسی سخن پارسی (کزازی، ۱۳۸۱: ۱۶۵) و (۱۶۴)، بدایع الافکار (واعظ کاشفی، ۱۳۶۹: ۱۲۸ و ۱۲۶) و در ترجمان البلاغه<sup>۱</sup> (رادویانی، ۱۳۶۲: ۹۹) و حدائق السحر (وطواط، ۱۳۶۲: ۷۰) به عنوان صنایع بدیعی و گاه در صنایع معنوی آمده است؛ اما در المعجم، جزء اجناس شعر آمده است (شمس قیس، ۱۳۷۳: ۳۷۷). در نگاهی تازه به بدیع، در قسمت «خاتمه در بدیع معنوی» چنین آمده است: «هر چند لغز (= چیستان) و معما را می توان در روش تضمن از فروع روش ایهام گنجانند اما لغز و معما در حقیقت دو نوع (Genre) شعری هستند و باید در انواع ادبی مطرح شوند» (شمیسا، ۱۳۷۹: ۱۳۴).

#### ۳-۴) حسن مطلع و حسن مقطع

در بدایع الافکار (واعظ کاشفی، ۱۳۶۹: ۱۳۳)، المعجم (شمس قیس، ۱۳۷۳: ۳۵۱)، ترجمان البلاغه (رادویانی، ۱۳۶۲: ۵۴) و (۵۷)، فنون بلاغت و صناعات ادبی (همایی، ۱۳۷۰: ۳۱۹-۳۱۸)، زیباشناسی سخن پارسی (کزازی، ۱۳۸۱: ۱۵۹-۱۵۸)، ابداع البدایع (گرکانی، ۱۳۷۷: ۲۳۷ و ۲۲۰) و حدائق السحر (وطواط، ۱۳۶۲: ۳۲ و ۳۰) به عنوان صنعتی بدیعی و احیاناً در بدیع معنوی آمده است و در بعضی از کتب از جمله ترجمان البلاغه و زیباشناسی سخن پارسی، از این صنایع تمجید شده است: «حسن مطلع از جمله صنعت‌های مرغوب است و نزدیک بلغا مستحسن و مطلوب» (رادویانی، ۱۳۶۲: ۱۳۳)؛ اما در

<sup>۱</sup> فقط «لغز» آمده که اسم دیگر آن «الغاز» و «محاجات» است.

معالم البلاغه و دُرر الادب از این دو صنعت ذکری نرفته و از همه مهم‌تر، در نگاهی تازه به بدیع در قسمت خاتمه در بدیع آمده است: «از صنایع دیگری هم در بدیع معنوی نام برده‌اند از جمله آنها، حسن مطلع و حسن مقطع است و... واضح است که همه ابیات شعر باید زیبا باشد و به‌رحال این مسأله از مسائل نقد ادبی قدیم است» (شمیسا، ۱۳۷۹: ۱۳۴).

### ۳-۵) تلمیح

در دُرر الادب «تلمیح» جزء ملحقات سرقات ادبی آورده شده، در حالی که در اکثر کتب، جزء بدیع آمده است؛ از جمله: المعجم (شمس قیس، ۱۳۷۳: ۳۲۵) زیباشناسی سخن فارسی (کزازی، ۱۳۸۱: ۱۱۰)، بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹: ۷۶) و ابداع البدایع (گرکانی، ۱۳۷۷: ۱۶۷).

### ۳-۶) مسمط یا تسمیط

در بدایع الافکار (واعظ کاشفی، ۱۳۶۹: ۷۲) و فنون بلاغت و صناعات ادبی (همایی، ۱۳۷۰: ۱۷۲) «مسمط» یا «تسمیط» را جزء قالب‌های شعری است؛ در حالی که در المعجم (شمس قیس، ۱۳۷۳: ۳۳۵)، ابداع البدایع (گرکانی، ۱۳۷۷: ۱۲۴)، حدائق السحر (وطواط، ۱۳۶۲: ۸۱) و ترجمان البلاغه (رادویانی، ۱۳۶۲: ۱۰۴) جزء صنایع شعری آمده است.

### ۳-۷) اقتباس

«اقتباس» در دُرر الادب جزء ملحقات سرقات ادبی آمده است (آق‌اولی، ۱۳۴۰: ۲۲۶) و در اکثر کتب بدیعی جزء صنایع ادبی است؛ مانند بدایع الافکار (واعظ کاشفی، ۱۳۶۹: ۱۴۷).

### ۳-۸) تدویر

«تدویر» در بدایع الافکار (واعظ کاشفی، ۱۳۶۹: ۱۵۰) و ابداع البدایع (گرکانی، ۱۳۷۷: ۱۱۴) جزء صنایع ادبی آمده است. با همان معنی در حدائق السحر، جزء الفاظ و مصطلحات الشعرا آمده و صنعتی به حساب نیامده است (وطواط، ۱۳۶۲: ۸۶). در ابداع البدایع آمده است: «خواجه رشیدالدین وطواط در حدائق السحر انواع شعر را از غزل و قصیده، ترجیع و ترکیب و مسمط در ردیف صنایع بدیع آورده، دیگری صنعت تدویر را مزید کرده ما هم محض شناختن آنها فقط اسمی به‌اختصار می‌بریم» (گرکانی، ۱۳۷۷: ۳۰). از این سخن برمی‌آید که در اوایل «تدویر» جزء صنایع شعری نبوده است.

### ۳-۹) اعتراض

«اعتراض» در معالم البلاغه با همان تعریف که در کتب بدیعی آمده، در فن معانی ذکر شده است (رجایی، ۱۳۷۳: ۲۱۸). در حالی که در کتب دیگر از جمله فنون بلاغت و صناعات ادبی (همایی، ۱۳۷۰: ۳۳۱)، المعجم (شمس قیس، ۱۳۷۳: ۳۲۷)، حدائق السحر (وطواط، ۱۳۶۲: ۵۳) و بدایع الافکار (واعظ کاشفی، ۱۳۶۹: ۱۱۶) جزء بدیع آمده است.

### ۳-۱۰) ملمع

این صنعت در اکثر کتب بدیعی جزء صنایع معنوی آمده اما در زیباشناسی سخن پارسی، ملمع (دوزبانگی)<sup>۲</sup> جزء صنایع لفظی (کزازی، ۱۳۸۱: ۹۱) و در فنون بلاغت و صناعات ادبی جزء اقسام شعر آمده است (همایی، ۱۳۷۰: ۱۴۶).

<sup>۲</sup> ترجمه ملمع به دوزبانگی خالی از اشکال نیست؛ زیرا گاهی اوقات شعری به بیش از دو زبان سروده شده است؛ مانند غزل مشهور حافظ با مطلع:

صبت سلمی بصدغیها فوادی و روحی کل یوم لی ینادی

که به سه زبان فارسی، شیرازی و عربی سروده شده است.

## ۳-۱۱ عقد

«عقد» در فنون بلاغت و صناعات ادبی جزء سرقات ادبی ذکر شده است (همایی، ۱۳۷۰: ۳۷۱). در دُرر الادب نیز جزء ملحقات ادبی است (آق اولی، ۱۳۴۰: ۲۲۸). حال آنکه در نگاهی تازه به بدیع با تعریفی دیگر در بدیع معنوی آمده است (شمیسا، ۱۳۷۹: ۹۴). در بدایع الافکار (واعظ کاشفی، ۱۳۶۹: ۱۲۸) و ابداع البدایع (گرکانی، ۱۳۷۷: ۲۶۹) جزء بدیع آمده است. در ادامه برخی از این اختلاف نظرها در جدولی آورده می‌شود. لازم به ذکر است در ستون اول افقی، اعداد ذکر شده جایگزین اسامی کتب بلاغی یا بدیعی است که عبارتند از: ۱. ترجمان البلاغه؛ ۲. حدائق السحر؛ ۳. المعجم فی معاییر اشعار المعجم؛ ۴. بدایع الافکار؛ ۵. ابداع البدایع؛ ۶. فنون بلاغت و صناعات ادبی؛ ۷. دُرر الادب؛ ۸. معالم البلاغه؛ ۹. نگاهی تازه به بدیع؛ ۱۰. زیبایی‌شناسی سخن پارسی؛ ۱۱. بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی.

با توجه به اینکه تقسیم‌بندی بلاغت به سه حوزه بدیع، بیان و معانی، در سه کتاب ترجمان البلاغه، حدائق السحر و المعجم وجود ندارد، لذا در مقابل نام این صنایع در کتب مذکور، به لفظ «بلاغت» اکتفا کرده‌ایم. همچنین با توجه به اینکه تقسیم‌بندی بدیع به لفظی و معنوی در کتاب‌های ابداع البدایع و بدایع الافکار وجود ندارد، به لفظ «بدیع» بسنده شد.

## جدول شماره ۱: اختلاف نظر بدیع‌نویسان در مورد صنایع بدیعی

۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
-	-	معنوی	معانی	-	معنوی	بدیع	عیوب شعر	بلاغت	-	-	ایغال
-	معنوی	-	-	سرقات	معنوی	بدیع	بدیع	بلاغت	بلاغت	بلاغت	تضمین
-	معنوی	معنوی	-	-	معنوی	بدیع	بدیع	انواع شعر	بلاغت	بلاغت	لغز، معما
ذاتی نیست	معنوی	معنوی	-	-	معنوی	بدیع	بدیع	بلاغت	بلاغت	بلاغت	حسن مطلع و مقطع
-	معنوی	معنوی	-	سرقات	معنوی	بدیع	بدیع	بلاغت	بلاغت	بلاغت	تلمیح
-	-	-	-	سرقات	قالب شعری	بدیع	بدیع	بلاغت	بلاغت	بلاغت	مسمط
-	-	-	-	-	معنوی	بدیع	بدیع	بلاغت	بلاغت	بلاغت	اقتباس
-	-	-	-	-	-	بدیع	بدیع	مصطلحات	-	-	تدویر
-	-	معنوی	-	-	معنوی	بدیع	بدیع	بلاغت	بلاغت	-	اعتراض
-	لفظی	-	-	-	قالب شعری	بدیع	بدیع	بلاغت	بلاغت	-	ملمع
-	-	معنوی	-	ملحقات	سرقات	بدیع	-	-	-	-	عقد

از آنجا که مبنا و بنیاد تقسیم‌بندی‌ها علمی و دقیق نیست، جای‌گیری صنایع در بخش‌های بدیع لفظی و معنوی در کتب بدیعی یکسان نیست؛ حتی می‌شود به یقین رسید که اگر این مؤلفان فرصتی دیگر می‌یافتند و بعد از چند سال دوباره در ایده خود تجدید نظر می‌کردند، قطعاً نظرشان در بعضی موارد عوض می‌شد و شاید بعضی از صنایع جدید را می‌افزودند و احیاناً بعضی‌ها را نیز حذف می‌کردند؛ کما اینکه تجدید چاپ‌ها و ویرایش‌های جدید برخی از تألیفات مؤخر، مبین این حقیقت است. ما در اینجا به بررسی اجمالی یکی از این کتب که خود مؤلف در ویرایش دوم تغییراتی در آن ایجاد کرده،

می‌پردازیم. این تغییرات شامل این موارد است: جای‌گیری صنایع در تقسیم‌بندی‌ها، افزودن صنایع، حذف بعضی از صنایع و دخل و تصرف در تعریف برخی صنایع.

بدون تردید یکی از مهم‌ترین و یا شاید دقیق‌ترین کتب بدیعی که با دیدی علمی به رشته تحریر درآمده، نگاهی تازه به بدیع نوشته سیروس شمیسا است که در چاپ چهاردهم در سال ۱۳۸۱ در آن بازنگری کرده است. در پیشگفتار ویرایش دوم می‌گوید: «در مورد تجدید نظر سلیقه من این است که ساختار نخستین کتاب که در دست مردم است و سال‌ها گروهی از اهل علم با آن کار کرده‌اند در هم فرو نریزد؛ لذا خود را مقید می‌دانم که کار را با اصلاحات پیش ببرم» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۶).

این جمله بدین معناست که مؤلف بیش‌تر از آنکه تغییر داده، می‌توانست تغییر دهد. قبل از پرداختن به برخی تغییرات، باید اشاره کرد که با وجود پویایی و زایایی علم بدیع، انجام چنین تغییراتی از یک نویسنده در مدتی کوتاه را باید به فال نیک گرفت. اختلافات این دو ویرایش در جدولی ارائه شده است:

**جدول شماره ۲: اختلاف ویرایش اول با دوم در کتاب نگاهی تازه به بدیع**

نام صنعت	ویرایش اول	ویرایش دوم
جناس خط	جناس نیست	جناس است
جناس لفظی	جناس نیست	جناس است
بدل بلاغی	وجود ندارد	صنعتی است
جناس کلمات هم‌خانواده	نوعی جناس است	حذف شده است
جناس ریشه	نوعی جناس است	حذف شده است
جناس پسوند	نوعی جناس است	حذف شده است
پارادکس	وجود ندارد	در فصل، تناسب آمده است
تناسب‌گریزی	وجود ندارد	در فصل تناسب آمده است
استثنای منقطع	در فصل تناسب آمده است	در فصل ایهام آمده است
ایهام تصاد	در ذیل ایهام تناسب	جداگانه آمده است
تبادر	در فصل تضمن آمده است	در فصل ایهام آمده است
ایهام ترجمه	وجود ندارد	در فصل ایهام آمده است
استخدام	دو نوع است	سه نوع است
ایهام تناسب تلمیحی	وجود ندارد	در فصل ایهام آمده است
متنابع	وجود ندارد	در فصل ترتیب کلام آمده
سیاقه العداد، اعداد	یکی هستند	یکی نیستند

همان‌طور که گفتیم، کتاب نگاهی تازه به بدیع، علمی‌ترین کتاب یا حداقل یکی از علمی‌ترین کتاب‌های بدیعی است که تا کنون نوشته شده و چنانکه مشاهده شد، دامنه اختلاف دو ویرایش کم نیست. بی‌هیچ شکی این تغییرات در کتب دیگر، اگر قرار می‌شد که در آنها تجدیدنظر شود، کمتر از این نخواهد بود؛ مگر اینکه نویسندگان بر اشتباهات خود به ناحق پافشاری کنند.

علاوه بر مطالب فوق در کتب بلاغی از صنایعی مانند: مشجر، مطیر، مدور، معقد و... نام برده شده است (شمس قیس، ۱۳۷۳: ۳۴۳) که در هیچ کدام از این دو دسته قرار نمی‌گیرند، بلکه بیشتر چشم‌نواز هستند و حداقل ارزش دیداری آنها از سماعی و معنایی بیشتر است. در دوران معاصر آگاهانه این شگردهای دیداری مورد توجه شاعران قرار گرفته

است؛ مانند: «دریا نشسته سرد» (شاملو، ۱۳۸۳: ۳۴۶) که دندان‌های کوتاه حروف شین و سین موج‌های کوتاه دریا را به ذهن متبادر می‌کند.

#### ۴) دسته‌بندی جدید صنایع بدیعی

با توجه به آنچه گفته شد و با عنایت به پویایی علوم بلاغی و ادبی، می‌توان گفت که متأسفانه به هر دلیل علوم بلاغت فارسی، نتوانسته است هم‌پای ادبیات رشد و حتی تغییر جهت دهد. چه بسا برخی از صنایع بدیعی، در قرن‌ها قبل متناسب با ذوق سلیم شاعران و ادبای آن روزگار، زیبایی‌های خاصی داشته ولی اکنون آن رونق و کارکرد را ندارد و نیز شگردهایی در آن زمان زیبایی نداشته و حتی در هیچ کتب بلاغی از آن یاد نشده، ولی هم اکنون زیبایی ویژه و ارزش ادبی خاص خود را دارد و نیز متناسب با پیشرفت فرهنگ و تمدن و تأثیرپذیری ادبیات از سایر علوم و... شگردهای جدیدی ظهور کرده که در ذهن شاعران و ادبای گذشته نبوده است و اگر هم به سختی بتوان نمونه‌هایی پیدا کرد، تصادفی و سهوی بوده است. به همین دلیل منطقی به نظر نمی‌رسد، تقسیم‌بندی‌ای که در قرن پنجم صورت گرفته و اکنون دلایل بطلان و ناکارآمدی آن بر همگان روشن شده است، همچنان مدار و نقطه ثقل یک علم یا جریانی ادبی باشد. وقتی با دلایل روشن می‌توان اثبات کرد که تقسیم‌بندی بدیع به لفظی و معنوی، خالی از اشکال نیست، چرا نباید در صدد اصلاح آن برآمد. از طرف دیگر شگردهای ادبی جدید (گاهی متأثر از ادبیات غرب) در دوران معاصر به صورت جدی مورد توجه شاعران قرار گرفته است (البته می‌توان نمونه‌هایی هم در ادبیات کلاسیک یافت) که زیننده است در علم بدیع بررسی شوند؛ مانند صنایعی که زیبایی و التذاذ هنری و ادبی آنها بصری و دیداری است و صرفاً از ناحیه چشم قابل دریافت هستند که در این صورت تحت هیچ شرایطی در هیچ کدام از بخش‌های بدیع لفظی و معنوی و حتی لفظی-معنوی، گنجانیده نمی‌شوند؛ مثلاً دو واژه «توشه» و «بوسه» که در برخی از کتب به عنوان جناس خط یا تصحیف آمده است، هیچ برجستگی خاصی از نظر آهنگ (سماعی) و معنایی ندارند. بلکه بیشتر، ظاهر شبیه به هم آنهاست که به چشم می‌آید. لذا پیشنهاد می‌شود یا به طور کلی تقسیم‌بندی سنتی بدیع، به لفظی و معنوی نادیده گرفته شود و بر مبنای اهمیت صنایع و یا با توجه به هم‌خانواده بودن صنایع به دسته‌های جداگانه‌ای تقسیم‌بندی شوند و در نهایت با توجه به اینکه این تقسیم‌بندی قرن‌هاست در کتب بدیعی جزء اصول علم بدیع شده، بهتر است این صنایع را حداقل به چهار دسته تقسیم‌بندی کرد:

- صنایع لفظی: به صنایعی گفته می‌شود که لفظ، بدون دخالت معنی یا کم‌ترین دخالت، باعث التذاذ هنری می‌شود. مانند: انواع سجع‌ها، بیشتر جناس‌ها، تکرار، ترصیح، موازنه و صنایعی از این دست.
- صنایع معنوی: به صنایعی گفته می‌شود که در پیدایش آنها فقط معنا نقش دارد و لفظ یا ظاهر و شکل لفظ، نقش ندارد یا کم‌ترین نقش دارد؛ مانند: تلمیح، جمع، جمع و تفریق، جمع و تفریق و تقسیم، اسلوب معادله، لف و نشر، مدح شبیه به ذم، ذم شبیه به مدح، مراعات‌النظیر، حسن طلب، حسن تخلص، تجاهل العارف، تنسیق‌الصفات، اعداد و... .
- صنایع لفظی-معنوی: به صنایعی گفته می‌شود که لفظ و معنی هر دو در پیدایش آن نقش پررنگ و مؤثر دارند، هر چند امکان دارد گاهی بنا به دلایل مختلف نقش یکی پررنگ‌تر باشد؛ مانند: ایهام، ایهام تناسب، ایهام تضاد، ایهام تبادر، ایهام ترجمه، استخدام (تشبیهی و غیر تشبیهی)، جناس تام، جناس مرکب، جناس اشتقاق و شبه اشتقاق، صدامعنایی و... .

- صنایع دیداری (بصری): صنایعی هستند همچون: جناس خط (تصحیف)، مدّور، مشجّر، مطّیر، معقّد، مطرّف، مضلع که التذاذ هنری آنها در گرو شکل ظاهری حروف یا کلمات است و علی‌رغم توجه شاعران (به‌ویژه شاعران سبک خراسانی و اوایل سبک عراقی و حتی بازگشت و معاصر)، هنوز در بدیعی فارسی، چندان مورد توجه قرار نگرفته‌اند.

### نتیجه

با توجه به پویایی ادبیات و بویژه شعر و ایستایی نسبی فنون بلاغی، باید اذعان کرد که عل‌رغم تلاش ارزنده اغلب مؤلفان کتب بدیعی، به خصوص در دوران معاصر، همچنان ایرادات ریز و درشتی در کتب بدیعی فارسی وجود دارد. یکی از این ایرادات، تقسیم‌بندی بدیعی، به لفظی و معنوی است که دقیق، علمی و جامع و مانع نیست؛ زیرا تعریف علمای علم بدیعی از بدیعی لفظی و معنوی، نمی‌تواند معیار دقیقی برای تفکیک و دسته‌بندی تمام صنایعی باشد که در کتب بدیعی از آنها نام برده شده است. برخلاف نظر بدیع‌شناسان همیشه این‌طور نیست که در صنایع موسوم به لفظی، معنا دخالت نداشته باشد و در صنایع مشهور به معنوی، لفظ، بی‌اهمیت باشد. بلکه در برخی از صنایع و شگردهای شعری، لفظ و معنا درهم تنیده و با هم زیبایی‌آفرین هستند. از طرف دیگر در برخی از این صنایع، لفظ و معنا هیچ‌کدام اهمیت چندانی ندارند، بلکه جنبه دیداری آنها حائز اهمیت است. از طرف دیگر چون معیار بلاغیون در این تقسیم‌بندی دقیق نیست، در جای دادن صنایع بدیعی به این دو بخش، اتفاق نظری وجود ندارد. مثلاً صنعتی که در یک کتاب در ذیل بدیعی لفظی آمده، در کتابی دیگر، در بخش بدیعی معنوی آمده است؛ با این وصف می‌تواند بدیعی نویسان، در این تقسیم‌بندی تجدید نظر کنند و یا مانند امثال قندزی، بدیعی را به سه دسته لفظی، معنوی و لفظی-معنوی تقسیم کنند و احیاناً صنایع دیداری نیز به این تقسیم‌بندی اضافه کنند و یا مانند برخی دیگر، آگاهانه از قید این تقسیم‌بندی رها شوند و در تشریح و توضیح صنایع بدیعی آن را لحاظ نکنند، بلکه صنایع را بر مبنای نزدیکی کارکرد و قرابت تأثیرگذاری آنها دسته‌بندی کنند.

### تعارض منافع

طبق گفته نویسنده‌گان، پژوهش حاضر فاقد هرگونه تعارض منافع است.

## منابع

- آق‌اولی، حسام‌العلماء. (۱۳۴۰). *دُرر الادب*. تهران: شرکت سهامی طبع کتاب.
- جدیدالاسلامی، حبیب‌الله؛ جمال‌زهی کمال‌آبادی، حمیده. (۱۳۹۷). «نقد زیبایی‌شناسی علم بدیع با رویکردی تطبیقی بر بلاغت عرب و پارسی». *مطالعات ادبیات تطبیقی*. سال دوازدهم. شماره ۴۵. صص: ۷۷-۹۱.
- جرجانی، عبدالقادر. (۱۴۲۲). *اسرار البلاغه*. تحقیق عبدالحمید هنداوی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۰). دیوان حافظ. به تصحیح قزوینی - غنی. به کوشش عبدالکریم جریزه دار. چاپ سوم. تهران: اساطیر.
- حیدری، علی. (۱۳۸۷). «تفریق یا جمع و تفریق؟». *همایش منطقه‌ای نقد و بررسی کتب بدیع و صناعات ادبی*. مهاباد. صص: ۲۳۸-۲۵۵.
- خطیب قزوینی. (۱۹۹۷). *التلخیص فی علوم البلاغه*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- دادبه، اصغر. (۱۳۷۲). «توازی معنایی در ایهام‌های حافظ». *حافظ‌شناسی*. به کوشش سعید نیاز کرمانی. جلد ۱۵. تهران: پازنگ.
- رادویانی، محمدعمر. (۱۳۶۲). *ترجمان البلاغه*. تصحیح احمد آتش. تهران: اساطیر.
- رجایی، محمدخلیل. (۱۳۷۳). *معالم البلاغه*. شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- سائلی، شبنم. (۱۳۹۸). «بدیع لفظی». *مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی*. شماره ۱۲۷. صص: ۷۹-۷۶.
- سکاکی، یوسف. (۱۳۵۶). *مفتاح العلوم*. قاهره: الدار الجودیة.
- سلیمانی، زهرا. (۱۳۹۰). «آسیب‌شناسی بدیع با توجه به سیر تکوینی آن». *دانشنامه واحد علوم و تحقیقات*. سال ششم. شماره ۱. صص: ۵۵-۴۱.
- شاملو، احمد. (۱۳۸۳). *مجموعه آثار*. چاپ پنجم. تهران: نگاه.
- شمس قیس. (۱۳۷۳). *المعجم فی معاییر اشعار العجم*. به کوشش سیروس شمیسا. تهران: فردوس.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۱). *نگاهی تازه به بدیع*. چاپ ششم. تهران: فردوس.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۹). *نگاهی تازه به بدیع*. ویرایش دوم. تهران: فردوس.
- عباجی، ابذر. (۱۳۸۹). *علوم البلاغه: فی البدیع و العروض و القافیه*. چاپ دوم. تهران: سمت.
- فشارکی، محمد. (۱۳۸۹). *نقد بدیع*. تهران: سمت.
- قندزی، محمودبن محمدبن احمد. (بی‌تا). *بلاغت، نسخه خطی متعلق به کتابخانه ملی مجلس شورای اسلامی*. شماره ۸۸۲۰. تهران: کتابخانه ملی مجلس.
- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۸۱). *زیباشناسی سخن پارسی: بدیع*. تهران: کتاب‌ماد.
- کاردگر، یحیی. (۱۳۸۶). «نگاهی به طبقه بندی صنایع بدیعی همراه با نقد و تحلیل صنایع لفظی». *پژوهش‌های دستوری و بلاغی*. سال دوم. شماره ۳. صص: ۱۷۸-۱۴۵.
- کاردگر، یحیی. (۱۳۹۵). «بررسی اوج و فرود آرایه‌های بدیعی در شعر فارسی». *پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت*. سال پنجم. شماره ۲. صص: ۷۳-۸۹.
- گرکانی، شمس‌العلماء. (۱۳۷۷). *ابدع البدایع*. به اهتمام حسین جعفری. تهران: احرار.
- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۷۰). *فنون بلاغت و صناعات ادبی*. تهران: نیما.
- واعظ کاشفی، کمال‌الدین حسین. (۱۳۶۹). *بدایع الافکار فی صنایع الاشعار*. ویراسته میرجلال‌الدین کزازی. تهران: مرکز.
- وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۷۹). *بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی*. تهران: سمت.
- وطواط، رشیدالدین. (۱۳۶۲). *حدائق السحر فی دقائق الشعر*. تصحیح عباس اقبال آشتیانی. تهران: طهوری و سنائی.

## References

- 'Abachi, A. (2010). 'Oloom ol-Balagha: Fel-Badi' val-'Arooz val-Ghafiye. 2<sup>th</sup> Edition. Tehran: Samt.
- Agh ola, H. (1961). *Dorar-ol-Adab*. Tehran: Sherkat-e Sahami-ye Tab'e Ketab.



- Dadbeh, A. (1993). Tavazi--ye ma'nayi Dar Eiham-haye Hafez. Hafezshenasi. Be Kooshesh-e Sa'id niyaz Kermani. Vol. 15. Tehran: Pazhang.
- Fesharaki, M. (2010). Naghd-e Badi' Tehran: Samt.
- Garakani, H. M. (1998). Abda' ol-Badaye'. Be Ehtemam-e Hosein Ja'fari. Tarhan: Ahrar.
- Ghondozi, M. (Bita). Balaghat. Noskhe-ye Khatti-ye Mote'alleghe Be Ketabkhane-ye Melli-ye Majles-e Sho'ra-ye Eslami. No: 8820. Tehran: Ketabkhane-ye Melli-ye Majles.
- Hafez, Sh. (1997). Divan-e Hafez. Tashih-e Ghazvini-Ghani. Be Kooshesh-e 'Abd ol-Karim Jorbozehdar. 3<sup>th</sup> Edition. Tehran: Asatir.
- Heydari, 'A. (2007). Tafrih ya Jam' Va Tafrih? Hamayesh-e Mantaghe-ei-ye Naghd va Barresi-ye Kotob-e Badi' va Sana't-e Adabi. Mahabad. Pp 255-238. [In Persian]
- Homayi, J. (1991). Fonoon-e Balaghat Va Sana'at-e Adabi. Tehran: Nima.
- Jadid ol-Eslaml, H & Jamalzehi Kamalabadi, H. (2018). Naghd-e zibayishenasi-ye 'Elm-e Badi' Ba rooykardi Tatbighi Bar Balaghat-e 'Arab va Parsi. Motale'at-e Adabiyyat-e Tatbighi. 12(45). Pp. 77-91. [In Persian]
- Jorjani, 'A. (2001). Asrar ol-Balagha. Tahghigh-e 'Abd-ol-Hamid-e Hendavi. Beyroot: Dar ol-Kotob-e 'Elmiye.
- Kardgar, Y. (2016). Barresi-ye Owj va Forood-e Araye-haye Badi' Dar She'r-e Farsi. Pazhooshname-ye Nagh-e Adabi Va Balaghat. 5(2). Pp. 73-89. [In Persian]
- Kardgar, Y. (2007). Negahi Be Tabaghe bandi-ye Sanaye'-e Badi'-ei Hamrah Ba Naghd va Tahlil-e Sanaye'-e Lafzi. Pazhooshesh-haye Dastoori va Balaghi. 2(3). Pp. 178-145. [In Persian]
- Kazazi, M. (2002). Zibayishenasi-ye Sokhan-e Parsi: Badi'. Tehran: Ketab-e Mad.
- Khatib Ghazvini. (1997). Al-Talkhis Fi 'Oloom ol-Balagha. beyroot: Dar ol-Kotob-e 'Elmiye.
- Radveyani, M. (1983). Tarjoman ol-Balaghe. Tashih-e Ahmad Atash. Tehran: Asatir.
- Rajayi, M. (1994). Ma'alem ol-Balagha. Shiraz: Daneshgah-e Shiraz.
- Sa'eli, Sh. (2019). Badi'-e Lafzi. Majalleye Roshd-e Amoozesh-e Zaban va Adab-e Farsi. No. 127. Pp. 76-79. [In Persian]
- Sakaki, Y. (1977). Meftah ol-'Oloom. Ghahere: Al-dar ol-joodiye.
- Shamisa, S. (2000). Negahi Taze Be Badi'. 2<sup>th</sup> Edition. Tehran: Ferdows.
- Shamisa, S. (2002). Negahi Taze Be Badi'. 6<sup>th</sup> Edition. Tehran: Ferdows.
- Shamloo, A. (2004). Majmoo'e Asar. 5<sup>th</sup> Edition. Tehran: Negah.
- Shams gheys. (1994). Al-mo'jam Fi Ma'ayir-e Asha'r el-'Ajam. Be Kooshesh-e Siroos-e Shamisa. Tehran: Ferdows.
- Soleimani, Z. (1390). Asibshenasi-ye Badi' Ba Tavajjoh Be seyr-e Takvini-ye An. Daneshname-ye Vahed-e 'Oloom va Tahghighat. 6(1). Pp. 41-55. [In Persian]
- Va'ez kashafi, K. (1990). Badaye' ol-Afkar Fi Sanaye' ol-Ash'ar. Viraste-ye Mir jalalol-Din Kazazi. Tehran: Markaz.
- Vahidiyan kamkar, T. (2000). Badi' Az didgah-e Zibayishenasi. Tehran: Samt.
- Vatvat, R. (1983). Hadaegh ol-sehr Fi Daghayegh ol-she'r. Tashih-e 'Abbas Eghbal Ashtiyani. Tehran: Tahoori & Sanayi.